

مشق دهقان فداکارم را

می نوشتم اما

در هوایی دلگیر

زیر بیدی مجنون

ماه فروردین بود

...

دفترم خورد ورق

و نگاهم افتاد

به خطوطی در هم

...

شعر باز باران بود

ناگهان صاعقه ای

...

و سپس باران زد

*

دفترم را بستم

*

زیر باران شادی

بازی و خنده و شور

رقص هر تکه ابر

و سپس تابش نور

*

آسمان رنگین گشت

از کمانی زیبا

من ز خود پرسیدم

دفتر مشقم ! آه!

*

من فراموشم شد

خاطرات کبری

و چه تصمیمی داشت

*

دفتری خیس ز باران دیدم

باز هم خذیدم

...

و نمی دانستم

...

صبح فردای کلاس

تا معلم آمد

جای برخیز و به پا

روزگاری هم هست

که به خود خواهیم گفت

خاطراتت بر جا....